

## شرح و توضیح بیتی از لیلی و مجنون نظامی (با تکیه بر تمثیل و گاهنامه کردی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۸

اکبر حیدریان<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مریم صالحی نیا<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

زبان و فرهنگ کردی، دارای ادبیات شفاهی گسترده‌ای است که علاوه بر قدمت و غنای آن، در درک نکات مبهم و دشوار برخی از اشعار شاعران کمک به‌سزایی خواهد کرد. نظامی گنجوی، یکی از شاعرانی است که تحت تأثیر زبان و فرهنگ مادری خود یعنی زبان و ادبیات کردی بوده است و در جای جای خمسه‌ی او قرائن و نشانه‌های این تأثیرپذیری به چشم می‌خورد. در مثنوی لیلی و مجنون نظامی، ترکیبات و مفردات زبان کردی زیادی وجود دارد و نیز اشاره‌هایی به فرهنگ عامه‌ی مردم کرد در آن دیده می‌شود که باعث مبهم بودن اشعار آن شده است. از سوی دیگر عدم توجه و دقت مصححان و شارحان این اثر به فرهنگ و باورهای کردی باعث شده است که این ابیات مبهم و با ظن و گمانه‌زنی همراه باشند. «افسانه‌ی سر بُزی» یکی از ترکیبات و اصطلاحاتی است که نظامی آن را از فرهنگ و باورهای زبان کردی وام گرفته است و از آن‌جایی که شارحان از این نکته غافل بوده‌اند، نتوانسته‌اند شرح دقیق و جامعی از آن به دست دهند. در این جستار سعی شده است، با بهره‌گیری از روایات و باورهای عامیانه‌ی کردی، شرح دقیقی از آن به دست داده شود.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، تمثیل، زبان کردی.

### کورتیه

زمان و فرهنگ و که‌له‌پووری کوردی، ویژگی زاره‌کی ئیجگار به‌ربلاوی هیه‌ه که وئیرای کۆنی و له‌میژینه‌بیه‌یه‌کی، له‌تیگه‌یشتن و ده‌رک کردنی خالی دژوار و ئاسته‌نگی هه‌ندئ شیعری شاعیراندا زۆر به‌که‌لکه و ده‌توانی لایه‌نیکی زۆر له‌وانه‌روون بکاته‌وه. نیزامی گه‌نجه‌یی به‌کی له‌و شاعیرانه‌یه‌ه که له‌ ژئیر کاریگه‌ری زمان و فرهنگ و که‌له‌پووری دایکیی خوئی، واته‌ زمان و ویژگی کوردیدا بووه و له‌ زۆر جینی «خه‌مه‌سه» که‌یدا نیشانه و کارتیگه‌ریی ئه‌م دیارده‌یه به‌رجاوه‌ده‌که‌وئیت. له‌ لیلی و مه‌جنوونه‌که‌یدا، کۆمه‌لیک وشه و زاراوه و سارسته‌ی کوردی هاتوووه و هه‌روه‌ها جار-جاره‌ش ئاماره‌هاییک به‌ فرهنگ و که‌له‌پووری زاره‌کیی خه‌لکی کوردیشی تیدا ده‌ببندرتت که‌ بۆته هۆی لیل بوون و ناروونیی هه‌ندئ له‌ شیعه‌کانی له‌ گۆشه‌نیگی زمانی فارسییه‌وه. له‌ لاییکی دیکه‌شه‌وه ئاوور نه‌دانه‌وه و سه‌رنج نه‌دانی ساغه‌وه‌که‌ران و رافه‌کارانی ئه‌م به‌ره‌مه‌ به‌ فرهنگ و که‌له‌پوور و بیر و باوه‌ری کوردی بۆته هۆی ئه‌وه‌ی ئه‌م جوژه به‌یتانه لیل بنوئتن و وئیرای دوودلی و گوومان چاویان لیکرتت. «ئه‌فسانه‌ی سه‌ربووزی» به‌کی له‌و زاراوه و ته‌رکیبته‌یه که‌ نیزامی له‌ که‌له‌پوور و بیر و باوه‌ری کوردی وه‌رگرتوووه و له‌به‌ر ئه‌وه‌ی که‌ رافه‌کاران له‌م خاله‌ بی‌ئاگا بوون، نه‌بیاتوانیوه شروقه‌ییکی ورد و هه‌مه‌ لاگری لیبده‌نه‌وه. له‌م وتاره‌دا نووسه‌ران هه‌ولیان داوه به‌ ئاوور دانه‌وه له‌ حه‌کایه‌ت و بیر و باوه‌ری عه‌وامانه‌ی کوردی، شروقه‌ییکی راست و ده‌قیقی له‌ سه‌ر بنووسن.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: نیزامی گه‌نجه‌یی، له‌یلی و مه‌جنوون، مه‌ته‌ل، زمانی کوردی.

1- akbar.heidariyan@um.ac.ir (نویسنده مسؤل)

2- m.salehinia@um.ac.ir

## ۱- درآمد

در بحث چگونگی کاربرد عناصر زبانی و بلاغی در شعر یک شاعر، نباید نقش محیط اجتماعی را نادیده گرفت. این یک مسأله‌ی بدیهی است که شاعر به عنوان یک فرد، تحت تأثیر محیط اجتماعی، آداب و سنن و آرمان‌های جامعه‌ی خویش قرار بگیرد. بنابراین میان آفرینش هنری و واقعیت بیرونی رابطه وجود دارد و این رابطه به اندازه‌ای تنگاتنگ است که با تغییر و تحوّل اجتماعی، عناصر زبانی و بلاغی نیز دگرگونی پیدا می‌کنند. «همه‌ی تحولات اجتماعی بر آثار هنری مؤثرند چه تحوّل در نتیجه‌ی جنگ یا کشورگشایی باشد یا تحوّل سیاسی و... همه بر ساختار و محتوای هنر و ادبیات تأثیر می‌گذارند» (باستید، ۱۳۷۴: ۱۹۰). بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی نظیر لوکاچ، گلدمن و آدورنو معتقدند که «هنر تحت تأثیر ساختار وجودی جامعه‌ای است که در آن پای به عرصه می‌گذارد، به عبارت دیگر، شرایط وجودی، نقش تعیین کننده در چگونگی ظهور هنر دارند» (راووداد، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

بر همین اساس، میزان استفاده از تصاویری که زاینده‌ی ذهن شاعر است و این که به کدام یک از این عناصر توجه بیشتری داشته است بستگی به تجربیات شخصی، محیط جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و ذوق و استعداد او دارد.

شاخص فرهنگ عامه و نمونه‌های آن یکی از عناصر مهم شعر، خاصه اشعار داستانی به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، مطالعه‌ی چنین عناصری در ادبیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از همین عوامل بیرونی، توجه به فرهنگ و زبان مادری است. در مورد نظامی گنجوی این نکته نیز صادق است؛ نظامی نیز مانند خاقانی تحت تأثیر فرهنگ و زبان مادری خود است.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

هرچند که محققان و نظامی‌پژوهان بر کُرد بودن نظامی اذعان دارند؛ اما متأسفانه تاکنون تلاش بایسته‌ای در زمینه‌ی بهره‌گیری‌های نظامی از جلوه‌های زبان مادری صورت نگرفته است. پس از بررسی، به‌ویژه مراجعه به دو پایگاه

اینترنتی نورمگز (noormags) و اس‌آی‌دی (sid) معلوم شد مقاله‌ای در مورد موضوع مورد بحث ما نگاشته نشده است؛ اما برخی مقالات که به بررسی زبان‌گردی در خمسه‌ی نظامی پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. سید احمد پارسا و حبیب‌الله سلیمی در مقاله‌ای با عنوان «تیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای با تکیه بر شواهد زبان‌گردی» به بررسی یکی از معانی واژه‌ی «حلال» پرداخته‌اند. به اعتقاد ایشان، یکی از معانی «حلال» در زبان‌گردی، «زن» است و نظامی گنجوی نیز در آن بیت به همین معنی اخیر توجه دارد.

۲. سید احمد پارسا و ژیل‌صالحی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای»، لغات مشترک بین فارسی و گردی، لغات‌گردی و نیز ضرب‌المثل‌های گردی را در آن دو منظومه بررسی کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این دو مقاله، توجهی به منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی نشده است و اهمیت پژوهش حاضر در آن است که به تبیین نکته‌ای تازه در مثنوی لیلی و مجنون نظامی پرداخته است. البته شایان ذکر است که برخی محققان در پژوهش‌های مقایسه‌ای به بررسی منظومه‌های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون با نظیره‌های گردی آن پرداخته‌اند (ر.ک: صالحی و پارسا، ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۲۹؛ یوسفی و حمیدی، ۱۳۹۳: ۶۱-۴۷).

### ۳- بحث

با آن‌که داستان لیلی و مجنون، بر اثر سادگی و نداشتن وقایع عجیب، فرصت حاشیه‌رفتن را از نظامی سلب کرده است؛ اما گاهی او فرصتی به‌دست می‌آورد و مطلب را تا حد اطناب ملال‌انگیز به درازا می‌کشد. نظامی در ابتدای منظومه‌ی لیلی و مجنون، بر تنگ بودن مجال سخن‌آرایی اشاره کرده است:

دهلیز فسانه چون بود تنگ گردد سخن از شد آمدن لنگ  
میدان سخن فراخ باید تا طبع سواری نماید  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۵۰)

باید گفت که نظامی از آن دست شاعرانی است که می‌خواهد تمام اطلاعات

و معلومات خود را در طول آثارش به خواننده نشان دهد. شاید از این جهت است که در آثار او می‌توان مسائلی از قبیل فقه، عرفان، منطق، ریاضی، نجوم و هندسه را دید. در بندها و فصول داستان لیلی و مجنون، فصلی با نام «نیایش کردن مجنون به درگاه خدای تعالی» وجود دارد که مجنون در یکی از شب‌های فراق با خداوند مناجات می‌کند. این بند لیلی و مجنون، از آن بندهایی است که نظامی فرصت توصیف شب را پیدا می‌کند و طی تصویرگری خود از شب، اصطلاحات نجومی، منازل قمر و منطقه البروج و ستارگان آسمانی را بیان می‌کند. ثروتیان در خصوص همین بند می‌نویسد: «این بند کتاب، حالت عادی ندارد و تعلیقات آن با تعلیقات بندهای دیگر، یک‌دست نیست. در این بند گویی شاعر یکی از کتب صور کواکب و نجوم قرن ششم را پیش دست نهاده و هرچه از منازل قمر و نام‌های ستارگان در آن دفتر بوده به نظم کشیده است» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۱۶)، به‌طوری که فهم این ابیات برای خواننده بدون مراجعه به کتب نجومی امکان‌پذیر نخواهد بود. در میان این ابیات به بیتی برمی‌خوریم که شارحان لیلی و مجنون با تردید و صیغهی تمریضیه از آن صحبت کرده‌اند. این جستار، کوششی است برای رفع ابهام این بیت:

جدی سر خود چو بز بریده کافسانه‌ی سر بزی شنیده  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

#### ۴- نظامی و فرهنگ مادری

نظامی (۵۲۵؟-۶۱۴؟) در منطقه‌ی ارّان، شهر گنجه، در خانواده‌ای کُرد به دنیا آمد. نام پدرش یوسف و به ظاهر تُرک و نام مادرش رئیسه‌ی کُرد بوده است. با این اوصاف، باید گفت که نظامی دورگه بوده و خود او نیز در خسرو و شیرین از اکدش بودنش می‌گوید:

نظامی اکدشی خلوت نشین است که نیمی سرکه نیمی انگبین است  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

اغلب نظامی پژوهان معاصر نیز براین موضوع اذعان دارند که نظامی دورگه است و از سمت مادر، تباری کُرد دارد (ن.ک: وحید دستگردی، ۱۳۱۳: ز؛ زنجانی، ۱۳۷۸: ۳؛ ریاحی، ۱۳۵۸: ۱۱؛ احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۷؛ ثروت، ۱۳۷۰: ۳۳).

ثروتیان در ابتدای کتاب خسرو و شیرین در مورد زبان مادری نظامی می‌نویسد: «زبان مادری نظامی گنجه‌ای، در معنی خاص آن کُردی بوده است و نظامی نیز با نهایت سرافرازی در این باب سخن می‌گوید و عمداً کلمه‌ی کُرد را در قافیه قرار می‌دهد تا تعبیر و تحریفی پیش نیاید» (ثروتیان، ۱۳۶۶: ۵۸). نظامی در *لیلی و مجنون* با افتخار از خانواده‌ی مادری‌اش و دایمی‌اش، *عُمر*، به‌عنوان یک حاکم اشرافی و مقتدر، یاد می‌کند و در همان *لیلی و مجنون*، بر ایشان ماتم می‌گیرد؛ این در حالی است که از تبار پدری‌اش با همان شور و حال سخن به میان نمی‌آورد و به صورت سطحی از آنان می‌گذرد (ر.ک: *لیلی و مجنون*، ثروتیان: صص ۷۶-۷۴).

در جای‌جای خمسه‌ی او نشانه‌ها و ردّپای فرهنگ و زبان کُردی دیده می‌شود که بحث در مورد آن از حوصله‌ی این جستار خارج است و خود، مقالات و جستارهای مستوفایی می‌طلبند.

### ۵- تحلیل بیت مورد نظر

نظامی در بند «نیایش کردن مجنون به درگاه خدای تعالی»، که با این بیت آغاز می‌شود:

رخشنده شبی چو روز روشن رُو تازه فلک چو سبز گلشن  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

پس از ذکر برخی از منازل قمر، به این ابیات می‌رسد:

اکلیل به قلب تاج داده عقرب به کمان خراج داده  
با صادر و وارد نعیم بلده دو سه دست کرده قایم  
جدی سر خود چو بز بریده کافسانه‌ی سر بزی شنیده  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

شارحان *لیلی و مجنون*، در شرح خود، با دیده‌ی تردید به بیت اخیر نگریسته‌اند. برای روشن شدن موضوع، لازم است ابتدا شروح مختلف در مورد بیت مذکور ذکر شود تا شک، تردید و ابهام شارحان در مورد بیت مشخص شود.

### ۱-۵ بررسی نظر شارحان

وحید دستگردی در شرح بیت مذکور می‌نویسد: «مقصود از این جدی،

شاة‌المذبوح است که در میان دو ستاره صورت ذابح واقع شده است. افسانه‌ی سر بزی، آن است که در پیش میمون، بزی را برای آن‌که بافندگی نمی‌تواند!! [سر می‌برند؛ پس میمون از ترس بافنده می‌شود. مأخذ افسانه اینک بر نگارنده معلوم نیست] (دستگردی، ۱۳۱۳: ۱۶۳).

ثروتیان در توضیح بیت دست به گمانه‌زنی می‌زند. ایشان می‌نویسند:

«[ظ] یادداشت، افسانه‌ی سر بزی معلوم نشد کدام افسانه است، لیکن در اساطیر مصر و در سرگذشت او زیریس، در میان خدایان جنگل به «پن» خدای بز برمی‌خوریم که دارای زندگی پرشکوه خدایان است و ایزیس را راهنمایی می‌کند تا اوزیریس را بازیابد، شاید این افسانه را شاعر شنیده بوده و با توجه به هدایت راه‌گم‌کردگان از سوی ستاره‌ی قطبی جدی، به همان افسانه اشاره می‌کند [... الخ] (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹).

برات زنجانی با این‌که بر بسیاری از ابیات این مثنوی شرح نوشته است؛ در مورد این بیت سکوت کرده است.

سعید حمیدیان نیز دقیقاً مطالب وحید دستگردی را در پاورقی خود انعکاس داده است (حمیدیان، ۱۳۷۶: ۱۷۶). سایر شارحان، آیتی، بهمنی مطلق و احمدنژاد در گزیده‌های خود، بیت را حذف کرده‌اند. شاید دلیل حذف بیت، همین ابهامی باشد که ذکر شد.

## ۲-۵ شرح و توضیح بیت

شکل و ضبط بیت در همه‌ی نسخه‌های خطی و تصحیح‌های موجود به همین شکل است و نسخه‌بدلی برای آن وجود ندارد؛ پس با توجه به شکل ظاهری بیت، مشکل حل نخواهد شد. باید گفت که گره و مشکل بیت، تعقید معنوی آن است. به عبارت دیگر، عدم درک و شناخت آن چیزی که نظامی از آن با «افسانه‌ی سر بزی» یاد کرده، بیت را پیچیده و معلق کرده است. با نگاهی به شرح شارحان محترم، درمی‌یابیم که ایشان با قطعیت در مورد بیت سخن نمی‌گویند. افسانه‌هایی که شارحان برای «افسانه‌ی سر بزی» ذکر می‌کنند مبتنی بر حدس و گمانه‌زنی است و معنی کافی از توضیحات ایشان حاصل نمی‌شود و مخاطب را رهنمون و گره‌گشا نیست.

نگارندگان در باب بیت مورد نظر، نظری دیگر دارند که در ادامه به توضیح و تبیین آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۲-۵ تداوم تصویر

تداوم تصویر در محور عمودی، یکی از جنبه‌هایی است که باید در سنجش میزان زیبایی و تأثیرگذاری یک اثر منظوم مورد توجه قرار گیرد (ر.ک: مرتضایی و حسینی وردنجانی، ۱۳۹۵: ۶۶). آوردن تصاویر متعدد از یک حوزه تصویر در ابیات متوالی، نشان دهنده‌ی قدرت تخیل و قریحه‌ی توانمند شاعر است که وابستگی و علاقه‌ی شاعر را به آن حوزه نشان می‌دهد. تداوم تصویر در محور عمودی را یکی از عوامل پیوستگی و انسجام کل شعر دانسته‌اند (همان). متأسفانه عدم توجه به این نکته، شرح شارحان را نارسا و حتی در پاره‌ای از موارد به بی‌راهه کشانده است. در شرح و تحلیل ابیات لیلی و مجنون نیز این مورد مغفول مانده است. اگر محور عمودی کلام و تداوم تصویر را در این بند از داستان در نظر بگیریم؛ در می‌یابیم که نظامی، بروج و صورت‌های فلکی را التزام کرده است. نظامی پس از بیت مزبور، از بروج و منازل دلو و حوت سخن می‌گوید:

بلع ار نه دعای بلعمی بود در صبح چرا دو دست بنمود  
دلو از کله‌های آفتابی خاموش لب از دهن پُرآبی  
بنوشته دو بیت زیرش از زر کاین هست مقدم آن مؤخر  
خاتون سما ز ناقه داری با بطن‌الحوت در عماری...  
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

همین ابیات، قرینه‌ای به دست می‌دهد که بیت مورد بحث، معنا و تفسیری خاص داشته باشد. به اعتقاد نگارندگان، نظامی در بیت مزبور، تحت تأثیر فرهنگ و باورهای گُردی است.

### ۲-۲-۵ فرهنگ و باور گُردی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی گُردها پیش از اسلام، وجود جشن‌های گوناگون در همه‌ی ماه‌ها و فصل‌های سال بوده است. گُردهای باستان، ده‌ها جشن به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کردند. مهم‌ترین جشن و نقطه‌ی آغاز جشن‌های فصلی بدون شک جشن بهار گُردی است. «چنان که از تواریخ بر می‌آید، در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اوّل سال

ایرانی و نخستین روز فروردین، ماه اوّل در اوّل فصل بهار نبوده بلکه، مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان، در گردش بوده است» (معین، ۱۳۶۴: ۱۵۸).

در فرهنگ و باورهای مردم کُرد، جشن‌های بهار به روز اوّل فروردین ختم نمی‌شود. به باور محققان کُرد، فصل بهار، آغاز سال است؛ امّا ترتیب فصول به گونه‌ی دیگری است. ترتیب فصول در تقویم کُردی به این ترتیب است: وه‌هار (بهار)، پایز (پاییز)، تاوسان (تابستان) و زیمسان (زمستان) (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۲۳). بر اساس تقویم کُردی، فصل بهار از دوم بهمن شروع می‌شود و تا چهارم اردیبهشت ادامه دارد. آغاز فصل پاییز از پنجم اردیبهشت است و تا دوم مرداد ادامه می‌یابد. فصل تابستان از همان دوم مرداد آغاز می‌شود و پایان مهر، پایان تابستان است. فصل زمستان از اوّل آبان شروع می‌شود و تا پایان دی‌ماه ادامه دارد (شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۵۳). بر پایه‌ی تقویم کُردی در این روز ستاره‌ی سهیل پیش از بر آمدن آفتاب طلوع می‌کند. کُردها بر این باورند که در این روز، سرما بند می‌آید و سوز زمستان از بین می‌رود.

«گروهی آغاز بهار را دوم بهمن، برخی پنجم بهمن و برخی دیگر دهم بهمن می‌دانند. یکی از علّت‌های مغایرت این نظرات، بی‌توجهی به این نکته است که کُردها پنج روز پنجه را جزو سال به حساب نمی‌آورند و معتقدند این پنج روز از طرف پیامبر<sup>(ص)</sup> به بانوی اوّل اسلام، حضرت فاطمه<sup>(س)</sup>، به عنوان جهیزیه و خلعت هدیه شده است؛ بنابراین در حقیقت بهار، ۹۵ روز به طول می‌انجامد» (شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

با وجود از بین رفتن بسیاری از این جشن‌ها در نقاط مختلف ایران، هنوز در مناطق کُردنشین، جشن‌های باستانی ایران زمین باقی مانده است. در خصوص چنین رویدادی باید گفت، در ایران باستان «اعیاد سال را گاهنبار می‌گفتند، که عده‌ی آن‌ها شش بوده و هر یک، پنج روز امتداد داشته است» (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۲۴۷). اسامی اوستایی گاهنبارها از این قرار است:



زمان برگزاری	آوا نگاری	گاهنبار اوستایی	
اردیبهشت	Maidhyoi- zaremaya	میذیوی زرمی	۱
تیر	Maidhyoi- sham	میذیوی شم	۲
شهریور	Paitish- hahya	پیتش ههی	۳
مهر	Ayathrima	ایاثرم	۴
دی	Maidhyairya	میذیایری	۵
-	Hāmaspathmaedaya	همسبت میثدی	۶

با توجه به جدول بالا و نیز با توجه به آنچه که در بندهشن (صص ۳۴-۳۳) آمده است، چنین برمی آید که پنجمین جشن از جشن های شش گانه ی باستان، «میذیایری»، در اصل، حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) بوده است (معین، ۱۳۶۴: ۱۵۸). ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه در خصوص این عید آورده است: «خداوند در این روز بهایم را آفرید» (بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۳۷). ایرانیان باستان، در مراسم جشن «میذیایری» بر طبق احکام مقررّه، برخی مراسم را اجرا و گوسفند قربانی می کردند (ر.ک: دینکرت، کتاب ۸، فصل ۷، فقره: ۱-۳).

در خصوص جشن های بهار گردی، در باورهای عامیانه ی مردم گرد، داستان هایی ساخته شده است. یکی از داستان های برساخته ی عامیانه که در روشن کردن ابهام بیت نظامی، بسیار حائز اهمّیت است؛ افسانه ی «بُز گوش تیز» است. «به باور مردم، در حالی که در این روز = روز اول بهار گردی [مشغول رقص و پایکوبی و آواز خوانی هستند، بزّی از غار یا طویله اش خارج شده و سرمای زمستان را با زبان طنز به سخره می گیرد، ولی هنگام بازگشت به طویله اش بر اثر سرما می میرد» (شمس، ۱۳۹۳: ۳۲۷).

همین داستان و باور عامیانه، به گونه ی دیگر نیز نقل شده است؛ گردها معتقدند که در روز بیست و یکم بهمن ماه یا همان بیست و نهمین روز از بهار گردی «بُز ضعیف گوش کوتاهی از طویله یا غاری خارج می شود. با

دیدن سبزه‌ها، خوشحال و شادمان در طبیعت می‌ماند و باخود می‌گوید: دیدی زمستان گذشت و نتوانست به ما آسیبی برساند؛ اما سرمای سخت ناشی از بارش تگرگ او را از پا درمی‌آورد. در این موقع از سال، برودت هوا کاسته می‌شود» (شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). این «افسانه‌ی سر بزی»، جریان شگفت‌انگیزی است؛ زیرا هنگامی که بیستم بهار کُردی فرا برسد، حساب زمستان تسویه شده است و قدرت و هیبت زمستان از میان می‌رود (همان). با توجه به آن‌چه که گفته شد و نیز با دقت در ابیات نظامی درمی‌یابیم منظور نظامی از «افسانه‌ی سر بزی»، به اقرب احتمال همین روایت یا باوری شبیه به این است. نظامی در بیت مذکور، از برج «جدی» سخن رانده و در ابیات بعدی سخن از «دلو» و «حوت» به میان می‌آورد که خود تأیید کننده‌ی روایت منقول ما و نیز باور به بهار کُردی است.

#### ۶- نتیجه‌گیری

بررسی باورهای عامیانه‌ی کُردی و نیز مذاقه در مفردات و ترکیبات کُردی در خمسه، ما را با طرز بیان و تصاویر غریب و ناشناخته‌ی نظامی آشناتر می‌کند. نظامی ضمن آفرینش کلام ادبی خود، با اشاره به باورها و اعتقادات فرهنگ کُردی سعی دارد شعر خود را غنایی ویژه ببخشد. طی این بررسی دریافتیم که نظر شارحان در مورد بیت مذکور، چیزی بیش‌تر از گمانه‌زنی نیست. با توجه به فضایی که بیت در آن مطرح می‌شود، می‌توان گفت منظور از «افسانه‌ی سر بزی»، اشاره به جشن‌های خاصّ ایام بهار کُردی است.

#### سپاس‌گزاری

در این مجال، بر خود لازم می‌دانیم از اعضای کارگروه نظامی‌خوانی خانم فریده فروتنی و آقایان مسعود باقری و علیرضا بحرالعلومی (دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد) که نکاتی را یادآور شدند، کمال تشکر را داشته باشیم.

## منابع

- احمدنژاد، کامل (۱۳۶۹). *تحلیل آثار نظامی گنجوی*. تهران: انتشارات علمی.
- ایوبیان، عبدالله (۱۳۴۳). «تقویم سنی گُردی». *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز*. شماره دوم. سال ۱۶.
- باستید، روژه (۱۳۷۴). *هنر و جامعه*. ترجمه‌ی غفار حسینی. تهران: توس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۹). *آثار الباقیه*. ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت. تهران: امیر کبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۷۰). *گنجینه حکمت در آثار نظامی*. تهران: امیرکبیر.
- راووداد، اعظم (۱۳۸۲). *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: بهجت.
- ریاحی، لیلی (۱۳۵۸). *قهرمانان خسرو و شیرین*. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد*. تهران: سخن.
- شعاعی، مالک (۱۳۹۵). «فصل بهار و مناسبت‌های آن در تقویم گردی». *دوفصل‌نامه‌ی فرهنگ و ادبیات عامه*. شماره هفتم. صص ۱۷۱-۱۴۹.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۳). *فولکلور و تاریخ کرد*. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- صالحی، ژیلا و سید احمد پارسا (۱۳۸۷). «مقایسه‌ی خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای». *کاوش‌نامه*. سال ۹. شماره‌ی ۱۷. صص ۱۵۲-۱۲۹.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۶۴). *جهان فروری بخشی از فرهنگ ایران کهن*. تهران: کاویان.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی بررسی گویش بلدره*. کردستان: دانشگاه کردستان.
- معین، محمد (۱۳۶۴). *مجموعه مقالات دکتر محمد معین*. به کوشش مهدخت معین. تهران: مؤسسه انتشارات معین.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۳). *لیلی و مجنون*. تصحیح حسن

وحید دستگردی. تهران: ارمغان.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). لیلی و مجنون. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: توس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). گزیده‌ی لیلی و مجنون. تلیخص و مقدمه‌ی عبدالرحمن

آیتی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). لیلی و مجنون. به کوشش سعید حمدیان. تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). گزیده‌ی منظومه‌های نظامی. گزینش و گزارش یدالله

بهمنی مطلق. تهران: دانشگاه شهید رجایی.

نفیسی، سعید (بی‌تا). مقدمه بر دیوان قصاید و غزلیات نظامی. تهران:

فروغی.

یوسفی، هادی و فرهاد حمیدی (۱۳۹۳). «تطبیق دو منظومه‌ی غنایی فارسی

و کردی؛ مطالعه‌ی موردی: خسرو و شیرین نظامی و خسرو و شیرین خانای

قبادی». دوفصلنامه‌ی ادب‌نامه‌ی تطبیقی. سال ۱. شماره‌ی ۱. صص ۴۷-۶۱.